

## پیامبر و برادرانش

مسلمانان از مهاجرین و انصار دور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند و آن حضرت با آنان سخن می گفت ، صحبت های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این جا رسید...



مسلمانان از مهاجرین و انصار دور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند و آن حضرت با آنان سخن می گفت ، صحبت های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این جا رسید که: « ای یاران من و ای گروه مؤمنان! بدانید که پس از شما ، روزگاری می رسد و مردمی به وجود می آیند که پاداش عمل هر یک از آن ها ، برابر پاداش اعمال پنجاه نفر از شماهاست». مسلمان ها تعجب کردند . یکی پرسید: « یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! ما همیشه در کنار شما بوده ایم . از مکه همراه شما هجرت کردیم ، خانه و زندگی خود را رها کردیم و به مدینه آمدم تا تو را و دین تو را یاری کنیم. در بدر ، احد و حنین با دشمنان خدا جنگیدیم . ما کسانی هستیم که قرآن در میان ما نازل شده است ، آیا می شود ، مردمی باشند که برتر و بالاتر از ما باشند؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه ای به مسلمان ها نگاه کرد ، بعد لیخندی زد و گفت : « آری ، چنین خواهد شد اگر آن چه بر آن ها خواهد گذشت ، بر شما روی می داد ، شماها نمی توانستید مثل آن ها صبر کنید و در ایمان خود پابرجا بمانید». مسلمان دیگری گفت : « یا رسول الله ! مگر آن زمان ، چگونه زمانه ای است؟!» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، با همان لحن آرام خود ، فرمود: « روزگاری می رسد که از شدت ظلم و ستم ، قلب مؤمنان می گیرد و آن قدر فشرده می شود که گویی آب شده است ؛ درست همان طور که نمک در آب حل می شود . در آن زمان مسلمان واقعی با ترس و لرزه راه می رود ، اگر حرفی بزند ، ظالمان او را می کشند و اگر ساکت بماند ، خودش از غصه دق می کند و می میرد!» همه ساکت ، چشم به دهان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوخته بودند . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه ای ساکت شد ، بعد دست هایش را به طرف آسمان گرفت و گفت : « خداوند! برادرانم را به من نشان بده!» پیر مردی با ریش های سفید ، نیم خیز شد و رو به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : « یا رسول الله! امروز حرف های عجیبی می شنید! دیگر ما برادران تو نیستیم؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : « شما یاران من هستید ، برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان می آیند . آن ها با این که مرا ندیده اند و حرف های مرا نشنیده اند ، به من ایمان می آورند . استقامت و پایداری آن ها در حفظ دین خود ، از به دست گرفتن آتش گداخته ، سخت تر است!»

همان پیرمرد پرسید: « آخر الزمان دیگر چه دوره ای است؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت و به پیامبری برگزید ، روزگاری می رسد که قائم اولاد من ، برای مدتی از دیده ها غایب می شود . در آن زمان ، گروهی از مردم می گویند که خدا نیازی به آل محمد ندارد ، گروه دیگری در رهبری و امامت او دچار شک و تردید می شوند . اما مؤمنان واقعی ، محکم و استوار به دین خود چنگ می زنند و راه شک و تردید را بر خود می بندند تا شیطان نتواند آن ها را وسوسه کند . این ها برادران من هستند . خوشا به حال آن هایی که در غیبت قائم ما ، شکیبایی می کنند و خوشا به حال کسانی که در دوستی او ثابت قدم هستند.

حسین فتّاحی - کتاب «روز آرزوها» - مؤسسه ی فرهنگی انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم